

بررسی انتقادی عرفان پائولو کوئیلو با نگاهی به نهج البلاغه

زهرا افراسیابی^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ کارشناسی ارشد فقه و حقوق از دانشگاه آیت الله بروجردی، شهرستان بروجرد، و طلبه سطح سه رشته کلام اسلامی، جامعه الزهرا (س) قم

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی و نقادی به بررسی «عرفان پائولو کوئیلو» و تطبیق آن با نهج البلاغه پرداخته است. عرفان در اصطلاح راه و روش رسیدن به خداست، در عصر حاضر عصر انفجار عرفان هاست که از عمر آنها کمتر از دو دهه می گذرد و در فراروی بشر انواع تفکر که هر کدام نوعی جذابیت دارد، گسترده شده است. پائولو کوئیلو با خلق داستان های جذاب مخاطبان زیادی را به خود جذب کرده است. با این که در ادبیات مختص به خودش گاهی مبانی صحیح و قابل درکی را ارائه داده است، ولی در بین آنها مباحثی که تعداد آن ها نسبتاً زیاد است افکاری مانند خدای خطاکار! رسیدن به رؤیای شخصی، تعریفی اشتباه از عشق و اعتقاد به سحر و جادو را به ذهن مخاطب القا می کند. و چون ادعای عرفانی نو و تفکری جدید ندارد و ضوابط خاصی در نظر نگرفته است، فرد بدون این که متوجه باشد دستخوش این القائات می شود. تاکنون کتاب خاصی در مورد این عرفان به نگارش در نیامده است و کتاب «جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور» نوشته حمیدرضا مظاهری سیف به صورت گذرا و سطحی همه عرفان ها را بررسی کرده و کتاب «کژ راه» نیز مجموعه ای از مقالات در مورد همه عرفان هاست. بخصوص این که کسی مبانی فکری پائولو کوئیلو را به توجه به نهج البلاغه مورد نقد قرار نداده است. کتاب های پائولو کوئیلو از طریق اینترنت در دسترس عموم است حتی با ممنوعیت نشر و توزیع این کتب همچنان براحتی قابل خرید هستند. این تحقیق سعی بر آن دارد پوچی و بی اساس بودن این تفکر را به تشنگان حقیقت و معرفت بشناساند.

واژه های کلیدی: عرفان نوظهور، داستان، پائولو کوئیلو، نهج البلاغه، القاء تفکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تفکر و تعقل و انتخاب گری از ویژگی بارز انسان است. بشر در طول تاریخ زندگی خود با بهره گیری از این ویژگی به شناخت جهان پرداخته و بر اساس آن به پاسخ گویی نیازهای مادی و معنوی خود راه و رسم ویژه ای برگزیده است، نیازهای مادی در همه موجودات وجود دارد، ولی آنچه که انسان را از سایر موجودات متمایز کرده نیازهای معنوی و در رأس آنها توجه به روش زندگی و هدف آن است. این نیاز فطری است و در همه انسان ها به صورت رسیدن به آرامش، روح پرستش و انقیاد، غایتمندی، حق جویی وجود دارد.

در غرب بعد از قرون وسطی و سخت گیری های کلیسا که موجب دین زدگی مردم شد، روی به سوی انسان محوری و فراماسونری آوردند که سر پوشی بر فطرت باشد، ولی آشفتگی که در کمتر از یک قرن گذشته بر آنان متولی شد، باعث به وجود آمدن تفکرات و در اصطلاح عرفان هایی شد که روح تشنه آنان را سیراب کند، ولی از آن جا که منبعی الهی در دست نداشتند یا حداقل منابعشان از مسیر اصلی منحرف شده و پاسخگویی نیازها هم به صورت عقلی و هم فطری نبود راه را به بیراهه ای خطرناک تبدیل کرد. در این میان، نویسنده ای به نام پائولو کوئیلو با استفاده از ادبیات روح را به سمت تعالی شخصی هدایت کرد، ولی به گونه ای که هر کس باید راه خود را فقط برای خود ترسیم می کرد و نیازی به پیامبر و دین نداشتند باشد که این نیز ناشی از همان ضعف منابع وحیانی در غرب است. او معتقد است ایدئولوژی های بزرگ نمی تواند جهان را دگرگون کند و آنچه باعث دگرگونی است تغییر باورهاست.

آموزه های اسلامی فطری بودن توحید، فطری بودن حق جویی را به بهترین شکل پاسخ داده اند و جای هیچ ابهامی نگذاشته اند. نهج البلاغه دریایی است بی کران که گوهرهای قیمتی بسیاری در خود نهفته دارد، این کتاب که بدرستی برادر قرآن نامیده شده است، دارای ابعاد مختلفی است و در طول تاریخ شگفتی عالمان و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان را برانگیخته است. و هر کس فراخور ذوق و استعداد خویش به گوشه ای از این دریا پرداخته است. پندهای گران مایه حضرت علی (ع) در این زمینه می تواند رهگشای همه سالکان پا در رکابی باشد که تشنه معنویت و در جستجوی حقیقت ناب هستند و پاسخگوی بسیاری از شبهات و سؤالات گروه های و نحله های عقلی منحرف است.

۱. پائولو کوئیلو کیست؟

اصول عرفانی از دیرباز در بین انسان ها بوده است، ولی آنچه مورد بحث است عرفان های نوظهور با تاریخچه ای کمتر از بیست سال است که هر کدام از این عرفان ها یک بُعد فطری از زندگی انسان را دریافته و از بقیه ابعاد انسانی غافل شده اند! این نوع گرایش ها در مشرق زمین از سابقه چند هزار ساله برخوردار است؛ مانند بوداها و هندوها و در مغرب زمین تنها مورد را می توان سرخپوست ها و ساحری و جادوگری را نام برد. امروزه کشورهای اروپایی با اندکی دخل و تصرف تفکراتی نو و اغلب به دور از عقلانیت و دین ارائه داده اند.

عشقی که «اوشو» می جوید، آرامشی که «ماهاریشی» به دنبال آن است و عالم غیبی که «پائولو کوئیلو» به دنبال آن است همه و همه گوشه ای از نیازهاست، نه تمام هدف انسان.

«سای بابا» نیاز به خشوع را به بازی می گیرد. «مرلین مرسون» تمنای به خشیت را در برابر عظمت متعالی را به سخره می گیرد. «وین دایر» شوق به بهشت را به افسانه جهانی تشبیه می کند، «عرفان سرخپوستی» و «تی اس ام» و «یوگا» هر کدام با الهام از طبیعت آرامش را در گرو افعال بدنی و تمرکز بدون اندیشیدن بیان می کنند. و از همه وحشتناک تر و غیر انسانی تر شیطان پرستی است که حتی در کشورهای اسلامی مانند ایران نیز طرفدارانی دارد.

پائولو کوئیلو از رهیافت افکار خود به داستان های جذاب نوعی تفکر و بینش را در بین مردم به خصوص جوانان ارائه داده است که فرد بدون این که متوجه شود و یا حتی گمان کند که از دین و آیین خود جدا شده این افکار را در ذهن می پروراند و نکته قابل توجه که باعث تمیز پائولو کوئیلو از دیگر عرفان ها شده است همین نکته باشد که او ادعای دین و یا حتی تفکری نو ندارد، بلکه تنها با داستان آن ها را در ذهن خواننده تزریق می کند.

«پائولو کوئیلو در کشور برزیل سال ۱۹۴۷م. به دنیا آمد و از آن جا که مدتی در مدرسه مسیحیان بوده و چندین دوره در بیمارستان های روانی بستری بود. به گفته خودش تفکرات سخت و خشن مسیحیت که در مدرسه به او تحمیل شد، باعث دین گریزی او شد و او بتدریج ایمان مذهبی خود را از دست داد. زمانی را با جادوگران زندگی کرد و دوره ای عضو افتخاری شیطان پرستی شد و دوره ای از زندگی را به همراه همسرش با «کرولی» زندگی کرد. «کرولی» از رهبران شیطان پرستی است که او را شدیدترین و هرزه ترین مرد دنیا می دانند.

در سال ۱۹۸۸م. او کتاب پرفروش «کیمیاگر» را نوشت که او را در همه جهان معرفی کرد در طی چندین سال این کتاب به پرفروش ترین کتاب سال در کشورهای مختلف تبدیل شد. در سال ۱۳۷۶ش. در ایران این کتاب رکورد فروش را جا به جا کرد و به پر فروش ترین کتاب سال مبدل شد. در کشورهای فرانسه، پرتغال و دیگر کشورهای جهان نیز همین گونه بود. پائولو به عنوان اولین نویسنده خارجی از طرف انتشارات کاروان و به دعوت «مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن ها» و «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» در خرداد ۱۳۷۹ش. به ایران دعوت شد که با استقبال بی نظیر طرفداران شگفت زده شد. نوزده کتاب پائولو در ایران ترجمه و در تیراژ بالا چاپ شده است» (ر ک: کوئیلو، ۱۳۸۵).

۲. مبانی فکری پائولو کوئیلو

پائولو کوئیلو با گروه ها و نحله های مختلف همراه بوده است. پس مبانی فکری که به ذهن هر خواننده ای در هر جای جهان می فرستد، نوعی همراهی با تفکرات قبلی را در ذهن خواننده دارد که باعث همزاد پنداری می شود و فرد احساس غریبی و نا آشنایی نمی کند. این سابقه ذهنی باعث می شود فرد ارتباط خوبی با محتوا برقرار کند. وی اساساً با شکافی که میان فرد و ایمان ایجاد می کند و با کنار گذاشتن زندگی اخروی و خدانشناسی ناموجه و هوس محوری بحران های شدید رفتاری و معرفتی ایجاد می کند.

۲-۱. افسانه شخصی

در همه بشر از آغاز تاکنون هر فرد رؤیا و آرزویی در سر دارد که گروهی این رؤیا را لقاء الی الله و زندگی متعالی می دانند و برای رسیدن به این هدف تلاش می کنند و گروهی رؤیایی به دور از واقعیت که گاهی در تضاد با زندگی و روال عادی آنان است. پائولو کوئیلو در اغلب داستان ها فرار از روزمرگی زندگی و رسیدن به آن افسانه را بیان می کند: در کتاب کیمیاگر چوپانی به نام سانتیکو زندگی عادی و روال آن را رها کرده و به دنبال یک خواب که احتمالاً او را به ثروت هنگفتی می رساند رها کرده و راه در پیش می گیرد، (رک: کوئیلو، ۱۳۷۵). در «کتاب شیطان و دوشیزه پریم»، «شاننال» دختر خدمتکار هتل با ورود غریبه ای تمامی زندگی اش را در معرض تحول قرار می دهد.

در داستان «شاننال» حالت کسی را به خود گرفت که منتظر کشف راز شگفت انگیزی است، (کوئیلو، ۱۳۷۹، ص ۵۹). او برای نجات خود و اهالی شهر ویسکوز باید با قتل یا فرا خواندن دیگری به قتل آن ها را خوشبخت کند.

کتاب «کنار رود را نشستم و گریه کردم» پا را فراتر نهاده و شخصیت مذهبی که تمامی عمر را به ریاضت پرداخته بود به ناگاه به دنبال یک هوس زندگی اش را می بازد. مهمترین مبنای فکری پائولو کوئیلو همین پایبندی به افسانه شخصی است و

تلاش برای تحقق این افسانه تا آن جا که در «کتاب ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد». ورونیکا شخصیت اصلی داستان چون رویایی برای رسیدن به آن ندارد پس تصمیم به خودکشی می گیرد و وقتی او را به تیمارستان می برند باز افرادی می بیند که از زندگی روزمره خسته و دیوانه شده اند، (رک، کوئیلو، ۱۳۸۰)

۲-۲. نقد افسانه شخصی

هدف متعالی در نوشته های پائولو کوئیلو جایگاهی ندارد و همه زندگی چه درست و چه اشتباه با یک رویا و یا یک لحظه اندیشه به دنیای جدید نابود می شود که ممکن است به هدف برسد یا نرسد، مهم تلاش برای رسیدن است، در آثار او اثری از معاد نیست، اثری از راهنمایی خداوند نیست، و چون رسیدن به هدف شخصی است پس نیازی به دین که راهنمای همه بشر است و راه را به صورت یکسان به همه می شناساند نیازی نیست.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ، (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)؛

بر شما باد به تلاش و کوشش».

در جای دیگری می فرمایند:

«لَا يُدْرِكُ الْحَقَّ إِلَّا بِالْجِدِّ، (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)؛

حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید».

در مورد داشتن هدف و دنبال کردن موفقیت، امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِمُهْمٍ؛

فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار».

داشتن هدف و تلاش و کوشش در نظر هر عاقل و بلکه انسانی کاری پسندیده است، ولی باید دو نکته مشخص شود اول این که معنای زندگی چیست؟ و دوم این که هدف از زندگی چیست؟ که آیا این هدف ارزش دنبال کردن و تلاش دارد یا خیر! و این که زندگی که مدت کوتاهی است و کوتاهی عمر و زمان را آن هدف جبران می کند؟

در کلام پائولو کوئیلو زندگی عادی ارزشی ندارد و هدف هر چیزی می تواند باشد (رویای شخصی). در حالی که در آموزه های دینی، همه ادیان نه تنها اسلام هدف یکی است رسیدن؟ قرب الهی، و زندگی روزمرگی اگر در جهت خداشناسی و تدبیر و انجام امور مذهبی باشد هیچ گونه جایگزینی ندارد و این روزمره بودن از کیفیت آن نمی کاهد. چه این که حتی بسیار نیکوست شخصی که هر روزه اعمال دینی را به جای آورد و این روزمرگی در راه وصول اهداف است.

در کلام حضرت علی (علیه السلام) هدف انسان همان هدف آفرینش است:

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلِقَ امْرُؤًا عَبْتًا فَيَلْهُوُ وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْغُوُ وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ تَخَلَّفَ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي

قَبَحَهَا سُوءُ الْمَنْظَرِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سَهْمَتِهِ، (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰)؛

ای مردم از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی بپردازد، و او را به حال خود نگذاشته اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش کند و دنیایی که در دیده ها زیباست جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می انگارند و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده باشد».

نکته های قابل توجه در این حکمت با نقد نظریه پائولو در مورد رویای شخصی چنین است:

۱ - تقوا و پرهیزکاری بر انسان ها لازم است، پائولو می گوید: در هر صورت از روزمرگی باید گریخت ولی امام می فرماید: در هر حال تقوا لازم است.

۲ - انسان هدفمند آفریده شده است (فَمَا خُلِقَ أَمْرُؤُ عَبَثًا فَيَلْهُو، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰؛ هیچکس به عبث آفریده نشده تا سرگرم لهو و بازیچه گردد). پس این که فرد دنبال رؤیای شخصی باشد به گمان این که هدف هر کس با دیگری متفاوت است کاری عاقلانه نیست.

۳ - خداوند در هر حال ناظر به اعمال انسان هاست پس هر گونه هدفی به هر روشی پسندیده نیست.

۴ - دنیای زیبا نباید جایگزین آخرت شود. پس این که هدف تنها دنیوی باشد خسران است.

۵ - رسیدن به هدف خود و مغرور شدن به نتیجه ممکن است به عذاب اخروی و دوری از نعمت ها بیانجامد.

۳. خدای خطاکار! در کلام پائولو

نقشی که پائولو از خداوند ترسیم می کند به دور از خدای خالق هستی است. براهین خداشناسی همه خداوند بی نقص را اثبات می کنند لزوماً خالق عاری از عیب است در غیر این صورت، پرستش و ایفاء در مقابلش کاری غیر قابل توجیه است. در آن گاه که ایزد زمان به تمنای دلش رسید پشیمان شد، زیرا دریافت تعادل جهان بسیار ناپایدار است اما دیگر دیر شده بود، ... اسطوره می گوید از نیایش آغازین خدا، نیکی (هورمزد) پدید آمد و از پشیمانی اش بدی (اهریمن) جفت همزاد هورمزد شد، (کوئیلو، ۱۳۷۹، ص ۹). کلماتی چون اگر خدا می توانست، اگر خدا واقعیت داشته باشد و اگر خدا می دانست، در نوشته های کوئیلو بسیار تکرار شده است.

در کتاب «کوه پنجم» شرطی که راهب پیر با ایلیا در میان می گذارد، خدا را نمی توان فهمید و باید او را حس کرد، (رک: کوئیلو، ۱۳۸۰).

این کتاب برگرفته از کتاب «مقر عبری» می باشد و ایلیا شخصی است که بیشتر مطیع پروردگار بوده و به دستور فرشتگان رفتار می کرده پیامبری که وحی را با تمام جزئیات بدرستی انجام می داده ولی در نهایت می فهمد که همه چیز به دست خود اوست و سرنوشت او توسط خدا رقم نمی خورد و او با خواسته ها و اراده ی خود پیش می رود. در این کتاب که پائولو کوئیلو علاوه بر خدای خطاکار، قدرت خداوند برای سرنوشت بشر را زیر سؤال می برد.

۳-۱. نقد کلام پائولو

خدایی که معرفی شده اولاً پشیمان می شود! دوم این که از او به نام خدای زمان یاد می شود، وقتی از عبادت دیگر دیر شده بود قدرت خداوند را زیر سؤال می برد که در یک زمان خداوند قدرت دارد و بعد از آن دیگر قدرت تغییر ندارد. و خداوند ممکن است فعلی داشته باشد البته نه از روی علم به غایت چون ممکن است بعد از خلق آن پشیمان شود. پشیمانی وقتی پدید می آید که کاری خلاف میل پیش رود. در این جملات پائولو به گونه ای سخن می گوید که گویی خداوند را می شناسد و حتی به کارهای او علم کامل دارد که نمود پشیمانی و خطا را برای او عادی می نمایند و این که خدا فکر می کند لازمه تفکر اضافه شدن علم است که در ذات خداوند راه ندارد.

امام علی (علیه السلام) در باب عجز از معرفت خداوند می فرماید:

«لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ ... لَأ يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛

خداوندی که سخنوران از ستودن او عاجزند ... خدایی که افکار ژرف اندیش ذات او را درک نمی کنند».

فطرت انسان لزوماً انقیاد را درک می کند. انسان ها پرستش موجودی را که برتر از خودشان باشد را در نهاد خود می

پذیرند و این موجود لزوماً باید عاری از عیب باشد، حضرت علی (علیه السلام) درک انسان را حقیرتر از آن می داند که بتواند خدا را درک کند چه این که بخواهد برایش عیب برشمارد. پائولو وجود خداوند را می پذیرد ولی برای او عیب هایی بر می شمارد که بندگی و اطاعت را زیر سؤال می برد. وقتی خدا را خطاکار ببیند پس دستوراتش ضمانت اجرایی ندارد چراکه ممکن است بنده وقتی یک خطا از خداوند ببیند (نعوذ بالله) دیگر فرامین الهی را هم دچار نقص دریابد او هر لحظه می اندیشد خدایی که یکبار خلقت اشتباه داشته، ممکن است فرمان اشتباه هم به وفور در شریعتش باشد کوچکترین شک در قدرت خداوند به شک در ربوبیت، شک در حکمت، شک در نظم نظام هستی می انجامد، و در نهایت به دین گریزی می انجامد.

او بیان می کند که هورمزد به عنوان نیکی و اهریمن به عنوان بدی وجود دارد پس دو بعد در جهان هستی است نیکی و بدی و دل انسان به عنوان جزئی از عالم هستی ممکن است به دنبال خوبی برود و به دنبال بدی رفتن دور از عقل نیست از طرفی خداوند خطا می کند و پشیمان می شود پس بنده هم اگر خطایی کرد نگران اشتباهاتش نشود. از طرفی وقتی خدای خطاکار پذیرفته شد تلاش برای رسیدن به قرب و رضایت چنین خدایی انگیزه ای ندارد. در نظر او ایمان جنبه عقلانی ندارد، توجیهی منطقی برای آن نمی توان یافت از این رو به تاریکی تشبیه شده است. در زندگینامه پائولو کوئیلو به گفته خودش مدتی را با شیطان پرستان زندگی کرده و درسهایی از کرولی دریافت کرده است در تبیین و تشریح مقام الوهیت عرفان پائولو کوئیلو رد پای تفکرات شیطانی کاملاً مشهود است. وقتی خوبی و بدی، هورمزد و اهریمن در یک سطح قرار گیرند پس میتوان پیام آوری توسط پیامبر و توسط ابلیس را در یک سطح دانست، از طرفی او بیان می کند خداوند اشتباه می کند و راه بازگشت را نمی بندد پس فرد می تواند لاًبالی گری و هواپرستی را دنبال کرده و سپس دوباره با کار دیگری خطایش را جبران کند.

البته ذکر یک نکته در اینجا لازم به نظر می رسد نظریه بازگشت از گناه را همه ادیان الهی و اسلام در قالب توبه مطرح کرده اند قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به توبه و رجوع از گناه تشویق و ترغیب کرده است.

«و توبوا إلى الله جميعاً أيها المؤمنون لعلكم تفلحون»، (سوره نور آیه ۳۱)؛

و همگی به سوی خدا بازگردید ای مومنان تا رستگار شوید».

همچنین حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«و لا خیر فی الدنیا إلا لرجلین، رجل أذنب ذنباً فهو يتداركها بالتوبة، و رجل يسارع فی الخیرات، (نهج البلاغه، حکمت

؛۹۴)

در دنیا بجز برای دو کس خیر نیست یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکو کاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد».

تفاوت بازگشت در عرفان اسلامی با عرفان پائولو کوئیلو در این موضوع است که در اسلام بازگشت از راه خطا به خاطر سهل انگاری بنده است و بازگشت به سوی خداوند به عنوان بخشنده و توبه پذیر است، ولی در عرفان پائولو کوئیلو شخص می تواند از راهش برگردد، چرا که همان گونه که خداوند می تواند خطا کند بنده هم خطا کردنش کاری دور از ذهن نیست و بازگشت به سمت خداوند به عنوان قادر مطلق عاری از عیب نیست، بلکه معنای بازگشت از روشی از زندگی به روشی دیگر است. این چیزی است که او در شیطان پرستی آموخته است که شخص روش زندگی اش را انتخاب میکند می تواند کاملاً انسانی رفتار کند یا کاملاً حیوانی، انتخاب راه با خود فرد است نه دستوری از جانب خداوند توسط رسولش رسیده باشد.

۴. معنای نادرست از عشق

یکی از ویژگی های انسان محبت و دلدادگی است که از آن به عشق یاد می شود. این خصوصیت مختص انسان است.

گاه در میان انسان با انسان، یا انسان با موجودات دیگر مثل گیاهان یا حیوانات است و یا حتی انسان با موجودات بی جان مثل پول و مادیات است که عالی ترین نوع آن عشق انسان به خالق هستی است.

پائولو کوئیلو دارای روحی خلاق و ادبیاتی زیبا و دلکش است که هر مفهومی را که بخواهد با کلماتی فریبنده به دیگری القا می کند یکی از این مفاهیم عشق است، انسان در برهه ای از زندگی پذیرش بالایی دارد و آن دوران نوجوانی و جوانی است که در معرض قلیان احساسات و تشنه آموختن مسائل نو است. کوئیلو با استفاده از این ظرفیت عشق را ابتدا با نگاهی کلی بیان می کند که هر کس نوعی دلبستگی و ارتباط به این تعریف در خود احساس می کند، در کتاب «عطیه برتر» چنین آمده است «جایی که عشق باشد انسان هست، خدا هست، کسی که در عشق شادی یابد در انسان شادی می یابد و در خدا نیز شادی می یابد خدا عشق است پس عشق بورزید». (کوئیلو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹).

در کتاب «خاطرات یک مغ» از کلمه «آگابه» استفاده کرده است آگابه به دو نوع عرفان و عشق به خداوند است و نوعی دیگر شیفتگی مربوط می شود. شیفتگی به معنای خلسه، جذب و پیوند است، او در این کتاب به دو نوع دیگر عشق به نام اروس و فیلیا اشاره می کند، (کوئیلو، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵).

او آرام آرام در ادامه کتاب «عطیه برتر» عشق زندگی را تخصیص می زند و به عشق انسان به انسان می رسد «عشق زندگی است، عشق هرگز خطا نمی کند و زندگی تا زمانی که عشق است به خطا نمی رود»، (کوئیلو، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

«پس انسان بر تختی می نشیند و همچون چوپانی بزها و بره ها را از هم جدا می کند ... واپسین آزمون سراسر جست و جوی رستگاری عشق است. آن چه کرده ایم به حساب نخواهد آمد نیز آن چه را باور داشته ایم یا آن چه به انجام رسانده ایم ذخیره نمی شود، بلکه تنها عشق ورزیدن به هم نوع است ذخیره می شود»، (کوئیلو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵).

و بعد از عشق انسان به انسان به نوع حیوانی و پایین آن روی می آورد «حتی عشق به یک جانور - مثلاً یک سگ - می تواند زندگی انسان را توجیه کند اما اگر دیگر این کمال عشق را در زندگی نداشته باشد دلیل زندگی از هستی باز می ماند»، (کوئیلو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

۴-۱. نقد

عشق و حب و دوست داشتن از ابعاد فطری انسان است «فرهنگ مذهبی یک جامعه عبارت است از عطوفت و محبت و عاطفه ورزیدن در حد اعلاي آن. ولی فرهنگ صیانت ذات (خود را داشتن) (حب ذات) (باقای ذات) با فرهنگ مذهبی تعدیل نمی شود، بلکه اغلب فرهنگ صیانت ذات بر فرهنگ مذهبی چیره می شود. همه این نابسامانی های فرهنگی که در جوامع و ملل غیر اسلامی و حتی در جوامع اسلامی که معنای فرهنگ و تمدن را از دیدگاه اسلام نمی دانند ناشی از بی هدفی و انسان محوری است»، (جعفری، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص ۲۴۶).

بر طبق این نوشتار علامه جعفری حب ذات و دوست داشتن خود ناشی از بی هدفی است، واضح است که عشق از نوع عشق انسان به خالق در هر دینی بسیار تأکید شده است و اگر خداوند عبادت ظاهری را مقرر کرد رازش محبوب شدن انسان است نزد او و اگر کسی محبوب خدا شد آثار خدایی در او ظهور می کند و هیچ عاملی نمی تواند به او آسیب برساند «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«خوشا به حال کسی که عبادت را معشوق خود بداند»، (کلینی، ج ۲، باب عبادت، حدیث ۳)

آن چه که پائولو کوئیلو از عشق بیان می کند خود عشق است نه متعلق آن، که حتی می تواند یک سگ باشد ولی

سؤال این است که آیا می توان ارزش یک زندگی را در عشق به موجودی مثل سگ دانست؟
آن چه که مذموم است و حضرت علی (علیه السلام) آن را نکوهش کرده است عشق حیوانی و پست است که منشأ آن
گریزی است:

«وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ
عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)»

هر کس به چیز ناروایی عشق بورزد نابینایی می کند و قلبش را بیمار کرده با چشمی بیمار می نگرد و با گوشی بیمار
می شنود و خواهش های نفسانی پرده عقلش را می درد».

در این حدیث چندین نکته نهفته است:

۱ - متعلق عشق اگر نا روا باشد مثل هوس و مادیات باعث نابینایی که جلوه ای از گمراه شدن از صراط است و شخص
نابینا راه را از چاه باز نمی شناسد.

۲ - فرجام عشق ناروا بیماری دل است که زمینه انحطاط را فراهم می کند دل جایگاه ایمان است و ایمان به خدا
سرچشمه ی خیر و برکت، پس هنگامی که دل مأمن گناه شد جایی برای ایمان نمی ماند.

۳ - سر انجام نابینایی و بیماری دل زوال عقل است و عقل به جای جستجوی الهی به خواهش نفسانی می پردازد.
در پایان این نکته شایان ذکر است که عشق انسان به انسان و حتی انسان به موجودات دیگر اگر انسان را از راه کمال و
قرب الی الله باز ندارد مذموم نیست همچنان که عشق حضرت علی (علیه السلام) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و پیامبر به
همسر بزرگوارشان الکویبی برای عشق زمینی همه آدمیان است.

۵. دین گریزی و دین ستیزی

پائولو کوئیلو با این که خودش را یک مسیحی کاتولیک می خواند ولی در رفتاری دو گانه در کتاب هایش با حمله به
مناسک کلیسا و حتی اسلام آن ها را کاری عبث می خواند در کتاب «شیطان و دوشیزه پریم» کلسیا را جایی دروغین برای
سرگرم کردن مؤمنان خوانده است و کشیش را هم گونه ای معرفی می کند که گویی او نیز حرف های خودش را قبول ندارد.
«در این مقطع کشیش خود را رها کرده تا بی انگیزگی مطلق تسخیرش کند»، (کوئیلو، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹).

و حضرت عیسی را هم مبرا از گناه نمی داند و فقط به خاطر این که حرف هایش را عملی کند دیگران را به گناه
تشویق کرده که این خود نوعی گناه برای حضرت عیسی است

«... کشیش ساعت ها به اندیشه درباره ی آن چه خوانده بود گذراند: چرا عیسی، خائن را به گناه ترغیب کرد، تا
مکتوبات تحقق یابند»، (کوئیلو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

در رمان «ساحره پورتوبلو» وقتی آتنا از شوهرش طلاق می گیرد خواستار تبرک توسط کشیش می شود، ولی کشیش
این کار را نمی کند چون در سنت آنان نمی توان زن مطلقه را با آب و شراب تبرک کرد پس زن با لعنت بر کلیسا و مسیحیت
محل را ترک می کند (ر ک، کوئیلو، ۱۳۸۶) و در جای دیگری آتنا می گوید: «دلیلی که به خدا اعتقاد ندارم رفتار کسانی را که
اعتقاد دارند را می بینم»، (کوئیلو، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

در کتاب «کیمیایگر» زمانی که چوپان گروهی از مسلمانان را می ببندد با خود می گوید چرا یک باره به خاک می افتند
و بر می خیزند گویا روحانیون اینان، مانند کشیش ها این ها را به تمسخر گرفته اند، (ر ک، کوئیلو، ۱۳۷۶). و جالب این که نام
معشوقه چوپان فاطمه است که در نهایت تن به گناه می دهد و مقدسات اسلام را به این وسیله بد نام می کند.

۵-۱. نقد

در مبانی فکری پائولو کوئیلو دین و در نتیجه مناسک دینی به تمسخر گرفته می شوند پذیرفتن این که ادیان الهی قبل از اسلام دچار تحریف شده اند قطعی است ولی نقطه ی مشترک همه ی ادیان الهی و غیر الهی داشتن مناسکی خاص برای پیوند انسان و موجود مافوق است، حضرت علی (علیه السلام) در باب اهمیت نماز می فرمایند:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛

خدا را، خدا را، در باره نماز، چرا که ستون دین شماست».

و در مورد اهمیت قرآن می فرماید:

«وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛

خدا را خدا را، درباره ی قرآن مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی بگیرند».

انجام مناسک مذهبی یادآور راه خدا و جایگاه انسان هستند زیرا انسان به خاطر غلبه هواهای نفسانی و شهوات همواره در خطر سقوط به پرتگاه ضلالت است و انجام مناسک باعث ارتباط انسان با خدا و یادآوری نیاز او به عالم غیب و ملکوت است، و دیگر این که نیاز به پرستش در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است و انجام این مناسک یکی از نیازهای فطری پاسخ داده شده است. ارضا نکردن این میل تعادل روحی و روانی فرد را مختل خواهد کرد. کوئیلو معتقد است به خاطر ضعف دین و کتاب الهی نمی شود راه را به وسیله دین از بیراهه شناخت در حالی که خداوند به عنوان صانع و خالق انسان ممکن نیست که راه هدایت را به او نشان ندهد و پیامبران مبرا از گناه و معصوم نباشند، تا انسان را از منجلاب دنیاپرستی و هوای نفس به سر منزل مقصود برسانند.

به یقین تمام احکام و فرائض دینی خواستگاه فلسفی و حکیمانه دارند خداوند حکیم بی دلیل به چیزی فرمان نمی دهد بلکه همگی برای تربیت نفوس انسان هاست. گروهی از فرائض مانند نماز همچنان که اشاره شد اثرات فردی مثل نجات دارد و اثرات اجتماعی مثل ایجاد همبستگی بین قلوب مسلمین است و ره آورد دیگر عبادات شستشوی گناهان از روح آدمی است

«وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ . . . وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)؛

حج و عمره بیت الله حرام ... شستشو دهنده ی گناهان است».

زندگی گذرگاهی است که انسان را به آخرت می رساند و برای گذر از این راه پر فراز و نشیب آدمی نیازمند الگویی به دور از هر گونه عیب و ایراد است. عقل به تنهایی برای طی مسیر کافی نیست و ائمه هدی (علیهم السلام) و پیامبران بهترین و کاملترین الگوی انسان ها برای رسیدن به سر منزل مقصود هستند، (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹ تا ص ۲۳۵)

۶. توجه به سحر و جادو و روح کیهانی در کلام پائولو کوئیلو

یکی از انحرافات فکری پائولو کوئیلو ترویج جادوگری است تاریخ نشان داده است که همواره جادوگران در مقابل انبیا قرار داشته اند و همان قدر که انبیا در راه هدایت بشر کوشیده اند جادوگران راه ضلالت را پیموده اند و گروه ملحدان نیز برای تخریب شخصیت انبیا، آنان را جادوگر نامیده اند که این دلیلی بر این مدعاست که سرانجام جادو ضلالت است.

«كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات، آیه ۵۲)؛

این گونه است که هیچ پیامبری قبل از این ها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند ساحر است یا دیوانه».

کتاب «بریدا» زندگی نامه دختری کولی است که برای آموزش ساحری و جادوگری با مرد جادوگری رابطه عاشقانه

برقرار می کند با اینکه این دختر کولی از قبل نامزد داشته و به کسی دیگر تعهد برای ازدواج داده است. جادوگر درباره ی نقش نیروی جنسی برای رسیدن به مقامات معنوی می گوید: «برای تحقق تشریف باید با این نیرو آشنا شوی...».

در این کتاب سحر و جادو را برای رسیدن به معنویت ترویج می دهد و شخص جادوگر علاوه بر سحر و جادو، رابطه جنسی را هم از راه های حصول معرفت می داند. پائولو کوئیلو با بیان اینکه دختر کولی از قبل نامزد داشته است علاوه بر ترویج تمامی مفاهیم جادو، هدف قبلی اش که بی بند وباری جنسی و خیانت، به نام عشق و عدم وابستگی به متعلق عشق را به صورتی نامحسوس، به ذهن مخاطب القا می کند. (ر ک: کوئیلو، ۱۳۸۴)

در کتاب «هیپی» نیز زندگی جوانی برزیلی است که قصد دارد دور دنیا را سفر کند او با قطار مرگ به بولیوی حرکت می کند و به همراه دختری به نام کارل با اتوبوس جادویی به گواتمالا می روند و جادو و هیجان عامل جذب مخاطب است، (ر ک، کوئیلو، ۱۳۹۸). جالب این که در مقدمه کتاب می گوید این داستان کاملاً واقعی است.

در کتاب «کیمیاگر» نیز پائولو کوئیلو به ترویج جادوگری پرداخته است و با بیان مسائلی ناتمام و ناقص در خصوص جادوگری آن را از راه های تکامل می داند و در عین حال در همین کتاب در چند جا از اسلام و دین های آسمانی به بدی یاد می کند. از آن جا که پائولو کوئیلو دوره ای از زندگی اش را با جادوگران سپری کرده است به توضیح آن هر چند به صورت مبهم می پردازد و از حد درگیر کردن ذهن مخاطب پا را فراتر نمی گذارد و همین حد برای او کافی است از طرفی بی میلی به ادیان و از طرفی ایجاد شوق برای دانستن مطالب بیشتر در مورد سحر و جادوگری را در ذهن مخاطب ایجاد کند.

۱-۶. نقد

از دید اسلام هر عملی اعم از گفتار و نوشتار و اعتقاد که بر خلاف عقل و دین باشد خرافه است، هر چه که هست جادو ریشه در عقل و فطرت آدمی ندارد، ولی کسانی هستند که برای رسیدن به هدفی شوم به ترویج اعتقاد به سحر و جادو می پردازند که همچنان که در ابتدای این بحث آمد سحر و جادو دقیقاً در مقابل حق است زیرا که افترا به پیامبران از آن استفاده شده است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النَّجُومَ ... الْمُنَجِّمُ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ سِيرُوا عَلَيَّ

اسْمِ اللَّهِ، (نهج البلاغه، خطبه ۷۹)؛

ای مرد بپرهیزید از فرا گرفتن علم ستاره شناسی و منظور پیشگویی (دروغین) ... زیرا ستاره شناس چون پیشگو است و پیشگو چون ساحر و ساحر چون کافر و کافر در آتش جهنم است با نام خدا حرکت کنید.

در کلام امیرمؤمنین (ع) منظور از ستاره شناس علم نجوم نیست بلکه آن چه به عنوان سیر افلاک آسمانی و تأثیر آن در زندگی آدمی است. این کلام زمانی بود که حضرت علی (علیه السلام) قصد حرکت برای جنگ خوارج را داشتند و یک نفر عرض کرد من از راه شناخت ستارگان می گویم در این ساعت حرکت نکنید و ... و در پایان می فرماید: با نام خدا حرکت کنید، منظور این است که سحر و جادو در مقابل خواست خدا و کلام خداست.

محقق حلی در کتاب المعتمد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت مُرسل نقل می کند:

«إِنَّهُ مِنْ صَدَقَ مُنَجِّمًا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ، (جعفری، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۳۴)؛

هر کس که منجم یا کاهنی را تصدیق کند بر آن چه که به محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده کفر ورزیده است.».

این احادیث با رساترین و بلیغ ترین وجهی حکم منجم را تحریم می کند.

پائولو کوئیلو برای رسیدن به آرامش و خداباوری حالت شادی و سپس خلسه را پیشنهاد می دهد که به نوعی توجیه

تفکرات انحرافی اوست. این حالت را با مواد مخدر و افیونی نیز می توان تجربه کرد به طور مثال اگر شخصی بگوید من با مصرف مواد مخدر و افیونی به خدانشناسی می رسم همه مردم و خود پائولو کوئیلو نیز او را دیوانه خطاب خواهند کرد. این نکته که در مصرف مواد مخدر آسیب جسمی و روحی وجود دارد در مورد سحر و جادو و عوارض آن بر روح و روان نیز کاملاً صدق می کند.

در این قسمت پائولو کوئیلو عالم غیبی را معرفی می کند که در جهت عکس سیر الی الله حرکت می کند و انتهای جز ضلالت و گمراهی ندارد.

نتیجه گیری

پوچی و بی اساس بودن نظریات پائولو کوئیلو مانند دیگر عرفان ها واضح است و نقد بر اساس کتب الهی و مذهبی مهر تأییدی بر این مدعاست. داشتن رویای شخصی و تلاش برای رسیدن به سر منزل مقصود خلاف نیازهای فطری مثل نیاز به انبیاء برای نشان دادن راه و نیاز فطری به انقیاد و بندگی در مقابل خداوند است و عشق واقعی عشق به خداست نه عشق های زمینی که زمینه ساز انحطاط بشر هستند. عرفان اسلامی و در راس آن کلام حضرت علی (ع) به همه نیازها به روشنی پاسخ می دهد و رهپویان حقیقت جو را به سرمنزل مقصود خواهد رساند، در حالی که نویسندگان ایرانی از این مفاهیم و گرنه که سرمنشأ آن علم لدنی الهی حضرت علی (ع) است غافلند.

پیشنهادات و انتقادات

۱. باید ارشاد اسلامی و بنیادهای مسئول بر توزیع و نشر کتب مختلف بخصوص نویسندگان خارجی نظارت بیشتری داشته باشند، زیرا بعد از پخش کتاب ها امکان جمع آوری نیست.
۲. همان گونه و به همان مقدار که این کتاب ها پخش شده است کتاب های منتقدان هم چاپ و توزیع شود. حدود هیجده کتاب در تیراژ بالا در ایران بدون کوچکترین نظارتی بر محتوا چاپ ده است حتی کتاب هیپی در سال های اخیر چاپ شده است.
۳. اینترنت ارتباط جهانی را آسان تر کرده است، ولی در کنار افکار انحرافی باید سایت های روشنگر و نقاد نیز زیاد باشند.
۴. نمونه این گونه تحقیقات در بین دانشجویان و معلمان در دسترس قرار گیرد تا به عنوان راهنمای نیروی جوان از آن استفاده کنند.
۵. این نوع نگاه تطبیق نظریات عرفای خارجی و داخلی را با کتب الهی پاسخ دهند و موضوع پیشنهادی تحقیقی برای مقاطع مختلف تحصیلی باشد.
۶. کتب عرفان های کاذب براحتهی و به صورت رایگان در سایت های گوناگون در دسترس است در حالی که کتب عرفان اسلامی با هزینه سنگین و گاهی عدم دسترسی هستند. کشورهای معاند و بیگانه پشتیبان این عرفان هاست، ولی سازمان های تبلیغی هیچ بودجه و پشتیبانی از ناشران داخلی برای ترویج این کتب ندارد. شایسته در این مورد تجدید نظر اساسی را شاهد باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، با ترجمه محمد دشتی
۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۴، الکافی، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، قائم آل محمد، مهر.
۵. کوئیلو پائولو، ۱۳۸۱، بریدا، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۶. _____، ۱۳۸۳، خاطرات یک مغ، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۷. _____، ۱۳۷۹، شیطان و دوشیزه پریم، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۸. _____، ۱۳۸۳، عطیه برتر، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۹. _____، ۱۳۸۰، کنار رود پیر را نشستم و گریه کردم، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۱۰. _____، ۱۳۸۰، کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۱۱. _____، ۱۳۷۶، کیمیاگر، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۱۲. _____، ۱۳۸۰، نامه های عاشقانه یک پیامبر، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۱۳. _____، ۱۳۸۷، ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان.
۱۴. _____، ۱۳۹۸، هیپی، چاپ دوم، ترجمه زهره ناطقی، تهران، انتشارات تألیف.